



کارگران و قدرت سیاسی

بخش دوم



کارگران و قدرت سیاسی

موضوع گفتگویی که این بار پی می گیریم، بررسی اقتصاد نئولیبرالی است. چرانی آن ربط مستقیم به چند موضوع کلیدی دارد.

- یکم: قدرت سیاسی
- دوم: آموختن از تجارب تاریخی

نظام سرمایه داری هر بار برای برون رفت از بحران اقتصادی دوره ای اش، برنامه ها و طرح های نوینی را اتخاذ کرده است. برنامه های اقتصادی که در هر دوره بر اساس آن سعی در تعدیل بحران، کنترل اوضاع و حفظ قدرت سیاسی نظام خود داشته است. سیستم استعماری، انحصارات، اقتصاد لیبرالی و در چند دهه اخیر نئولیبرالیسم که هرکدام به فجایع اقتصادی- اجتماعی و سیاسی بسیاری منجر شده است و هنوز هم می توان نتایج آنرا مشاهده کرد. پذیرش برنامه های اساسی سیاست نئولیبرالی یکی از اصول بنیادین و پیش شرط هایی است که بانک جهانی، صندوق بین المللی نظارت بر پول و بانک اتحادیه اروپا در جهت واگذاری وام و کمک اقتصادی به کشورهای در حال توسعه برای رفع مشکلات اقتصادی خود و همچنین سرمایه گذاری در زیر ساخت ها، برای این کشورها تعیین کرده اند.

بررسی این برنامه اقتصادی در شکل عمل تاریخی اش و نه صرفا در حوزه بحث نظری، برخورد به آن را ساده تر میکند و درک ما را

هنگامیکه کارگران و زحمتکشان برای درهم شکستن موانعی که نظام سرمایه داری برای پیشگیری از رشد و بهروزی شان بر سر راه آنان می گذارد، دست به مبارزه می زنند، سرمایه داری برای غلبه بر بحران از راهها و اشکال متفاوت استفاده کرده و تلاش می کند تا راه حلی برای خروج از این بحران پیدا کند، هر چند اگر این راه حل موقتی باشد. چگونه سرمایه داری بحران را دفع می کند؟ از طرفی با محو اجباری بخش وسیعی از نیروهای مولده با بیکار کردن آنها و از طرف دیگر بوسیله تسخیر بازارهای تازه با امکان بهره کشی بیشتری نسبت به بازارهای کهنه. و بالاخره از چه راهی؟ از این راه که بحران های وسیع تر و مخربتری را آماده می کند و از راه های گوناگون تلاش می کند تا ابزار مبارزاتی که می تواند از تداوم این بحران ها پیشگیری کند را، اگر نمی تواند از میان بردارد، دست کم محدود کند.

بخش دوم

"بیاد داشته باش که اگر گذشته را بر دوش کشی، کمرت خم میشود اما اگر بزیر پایت بگذاری قوت بلندتر میشود."

مکتب شیکاگو، طراح نظریه اقتصاد نئولیبرالیسم



مکتب شیکاگو

میلتون فریدمن (Milton Friedman) با همراهی آرنولد هاربرگر (Arnold Harberger) و تعداد دیگری از اقتصاد دانانی که در دانشگاه شیکاگو، اقتصاد تدریس میکردند، برنامه اقتصادی خود را تحت عنوان اقتصاد نوین بازار آزاد (نئولیبرالیسم) مطرح کردند که به مکتب اقتصادی شیکاگو معروف شد. نکات اصلی که این برنامه را در بر می گرفت بر این اساس هستند:

- ۱- کاهش کنترل و نظارت دولت بر قیمت ها و بازار،
- ۲- کاهش هزینه های دولت (بویژه در بخش خدمات و تامین اجتماعی)،
- ۳- خصوصی کردن تمامی بخش های صنعتی و خدماتی که در کنترل دولت هستند و وا گذار کردن آن به بخش خصوصی (تلفن - تلگراف - پست - نفت و گاز - صنایع مادر همچون معادن و فلزات - تصفیه آب و آبرسانی، که نمونه های برجسته آن هستند)،
- ۴- کاهش مالیات (مشخصا در بخش سرمایه گذاری خصوصی).

برخلاف طرح اقتصادی کینزی که کاهش تورم را هدف گرفته بود، طرح مکتب اقتصادی شیکاگو ریسک شتاب بخشیدن به تورم را مد نظر داشت. طرح فریدمن عنوان میکرد که برای مقابله با بحران باید "اقتصاد شوک درمانی" را بکار برد. اولین نمونه اجرا شده این طرح در شیلی بود.

تجربه های تاریخی نئولیبرالیسم

در شرایط دهه هفتاد میلادی کشور شیلی همانند بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین درگیر بحران گسترده اقتصادی و سیاسی بود. دولت آمریکا با استفاده کاربردی از طرح مکتب شیکاگو و اجرایی کردن این برنامه، اقدام به دادن بورسیه به دانشجویان شیلیایی که در رشته اقتصاد درس می خواندند، در دانشگاه

از سیاست های اتخاذ شده بر این مبنا و نتایجی که تا کنون به بار آورده را روشن تر میسازد. بدین معنی که استفاده از تجارب تاریخی و فراموش نکردن نتایج فاجعه بار آن، می تواند سکویی برای ما باشد تا در برخورد با برنامه هایی که سرمایه داری به عناوین مختلف و در اشکال و بسته های دلفریب عرضه می کند، با دید بازتری برخورد کنیم. نمونه هایی در نوشته پیشین اشاره شده بود. همانند مشارکت کارگری در مدیریت، مشارکت در خرید سهام کارخانه، نهاد های کارگری ساخته و پرداخته دولت ها و نهادهای سرمایه داری در سطح ملی و بین المللی، NGO ها و کلا هر ابزاری که بتواند به حفظ این ساختار کمک کند، از آن بهره خواهد برد.

در ادامه بررسی موضوع کارگران و قدرت سیاسی، در گفتگوی دوم نگاهی به طرح و برنامه اقتصادی لیبرالیسم نوین (نئولیبرالیسم) و تجارب تاریخی آن از اولین نمونه تا کنون را مرور میکنیم. اگر لیبرالیسم اساس خود را بر بازار آزاد، دولت محدود، احترام به مالکیت خصوصی (مشخصا در مورد سرمایه داران و سرمایه گذاری شان) و آزادی های مدنی قرار می داد، نئولیبرالیسم اساس خود را در خصوصی سازی کامل حتی در حوزه هایی که عموما در اختیار دولت قرار دارند قرار می دهد و کنترل دولت بر حقوق و قیمت ها را برمی چیند و نقش دولت را بیشتر در حوزه تنظیم روابط بین المللی و نماینده گی بخش خصوصی قرار می دهد و نه نماینده گی رای دهندگان.

در دهه 30 میلادی آمریکا دچار بحران اقتصادی شدیدی شد که حاصل آن بیکاری وسیع کارگران و بخش وسیعی از مردم بود. این فقر چنان شدتی داشت که توده بزرگ بیکاران برای زنده ماندن و سیر کردن شکم خود، محتاج غذا خوری های برپاشده بنام سوپ خوری ها شده بودند. اقتصاد لیبرالی که بر بستر توسعه بازار آزاد و محدود کردن نقش دولت بود، فجایعی آفریده بود که نظام سرمایه داری را در برابر موج بزرگی از معترضین و بیکاران قرار داد. در این شرایط دولت تنودور دانلد روزولت برای خروج از این بحران و پیشگیری از گسترش اعتراضات که هر دم بر دامنه آن افزوده می شد، برنامه اقتصادی کینزی (جان مینارد کینز John Maynard Keynes) را به اجرا گذاشت. براساس اقتصاد کینزی نه تنها محدودیت نقش دولت در کنترل و نظارت بر بازار برداشته می شد، بلکه برآن تاکید هم می شد. نمونه های اخیر این نوع اقتصاد در کشورهای اسکاندیناوی تحت عنوان دولت های رفاه آخرین نفس های خود را میکشند و در تقابل با سیاست اقتصاد نئولیبرالی میروند که برچیده شوند.

کنترل بیشتر دولت بر درآمد ها و افزایش خدمات دولتی (کمک های تامین اجتماعی یک نمونه از آن بود) و کنترل دولتی بر بازار و قیمت ها عمده نکات برنامه اقتصاد کینزی را در بر میگرفتند، اما دو اصل آن یعنی "کاهش نرخ سود" و "سرمایه گذاری دولتی در زیرساخت ها" از اصول برجسته آن بودند. این سیاست اقتصادی در آن زمان نتیجه بخش بود و توانست تورم و بیکاری را تا حدی کاهش دهد و ثبات نسبی را به اقتصاد برگرداند. اما بحران اقتصادی مشکل ذاتی نظام سرمایه داری است و هر گونه برنامه اقتصادی و طرحی که تا کنون داده شده بیشتر نقش داروی آرام بخش را ایفا کرده و نه درمان واقعی این بیماری مزمن. بنا بر طبیعت نظام سرمایه داری، بحران بشکل دوره ای و پس از دوره کوتاه رونق اقتصادی در ابعادی وسیعتر و فاجعه بارتر خود را نشان میدهد و انسان های بسیاری را بسوی فقر سوق می دهد.

ملی آئنده درآمده بودند به بخش خصوصی واگذار شد و کنترل دولت بر قیمت ها و بازار برداشته شد. یکسال پس از به اجرا در آوردن این طرح، تورم اقتصادی در شیلی 375 درصد افزایش پیدا کرد که در دنیا نمونه آن تا آنزمان وجود نداشت. در کنار سرکوب ها، برپایی اردوگاه های کار اجباری و ناپدید کردن فعالین و معترضین سیاسی در دستور کار حکومت نظامی قرار گرفت. فقر دامنه وسیعتری پیدا کرد. اما کودتا و سرکوب شدید، چنان ضربه ای به تمامی تشکلات کارگری، کمونیستی و نهادهای مدنی زده بود که حتی در شرایطی که فقر بیداد می کرد، نیرویی برای مقابله با کودتاگران نبود تا اعتراضات را سازماندهی کند.

جالب اینکه در چنین شرایطی فریدمن در پاسخ به خبرنگاری در رابطه با مسئله شیلی و شرایطی که از پس اجرای این برنامه اقتصادی پدید آمده بود، چنین پاسخ داد: " ما شیلی را از مسیر اقتصاد کمونیستی به مسیر بازار آزاد هدایت کردیم." فریدمن برای مقابله با تورم و بحران اقتصادی شیلی طرح " شوک اقتصاد درمانی" را مطرح کرد. طرحی که در کوتاه مدت 75 درصد از قدرت خرید مزدبگیران را فقط به تهیه نانی برای خوردن اختصاص میداد. این برنامه فاجعه بار اقتصادی در همان دوره در دیگر کشورهای آمریکای لاتین همانند برزیل و آرژانتین نیز با کمی تاخیر به اجرا گذاشته شد (در این کشورها هم نظامیان و جوخه های مرگ قدرت سیاسی را در اختیار گرفته بودند) که تأثیرات مخرب آن هنوز هم در حیات اقتصادی این جوامع ملموس است و تبعات آن را در گسترش فقر و بی خانمانی ناهنجارهای اجتماعی، سرکوب، بی حقوقی میتوان مشاهده کرد.

ننویسیر الیسم در آمریکا

در زمان ریاست جمهوری نیکسون در دهه 70 میلادی (1969) به ریاست جمهوری رسید) بحران اقتصادی و نداشتن برنامه ای برای پایین آوردن نرخ تورم و بیکاری، که هدف خود را پایین آوردن نرخ تورم تعیین کرده بود، فریدمن و تیم اقتصادی اش به استخدام دولت نیکسون در آمده بودند و طرح خود را ارائه دادند، اما نیکسون با در نظر گرفتن شرایط بحرانی و شرایط عینی آنزمان در آمریکا و همچنین برای پیروز شدن در انتخابات بعدی، با اینکه دونالد رامزفلد که یکی از شاگردان فریدمن بود را به مقام رئیس " برنامه تثبیت اقتصادی" انتصاب کرده بود، برخلاف پیشنهاد آنها طرح اقتصاد کنیزی، یعنی کنترل و نظارت بر قیمت ها و درآمد ها را به اجرا گذاشت تا مرهمی بر مشکلات اقتصادی باشد و با اتخاذ این سیاست توانست بحران را کمی کاهش دهد. این امر همچنین به وی کمک کرد تا برای بار دوم در انتخابات پیروز شود، هر چند که بعدا با رسوائی بر سر موضوع واترگیت مجبور به استعفا از مقام خود شد. بدین ترتیب این وقایع و تصمیم گیری ها نشان می داد آنچه که مهم بود حفظ قدرت سیاسی و جلوگیری از گسترش اعتراضات بود که با موفقیت اجرا شد. اما سیاست اقتصاد شوک درمانی اگر چه در 1971 در آمریکا به مرحله اجرا در نیامد اما با روی کار آمدن رونالد ریگان در سال 1981 میلادی این برنامه پیگیری شد.

در سال 1979 با انتخاب مارگارت تاچر به نخست وزیری در بریتانیا که وی هم از هواداران نظریه اقتصادی فریدمن و مکتب شیکاگو بود، برای اولین بار در کشوری با اقتصاد پیشرفته برخلاف نمونه های آمریکای لاتین و دارای دموکراسی بورژوائی، این طرح به اجرا گذاشته شد. با به قدرت رسیدن تاچر، اولین گامها در مسیر

شیکاگوی آمریکا کرد و اقتصاد دانان بسیاری را در این مکتب آموزش داد و به شیلی بازپس فرستاد. در هنگامه بحران، اتحاد ملی شیلی به رهبری سالوادور آلنده در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد. پیروزی آلنده مانع بزرگی برای به اجرا درآوردن طرح اقتصادی مکتب شیکاگو در شیلی شد. به همین دلیل دولت آمریکا برای به شکست کشاندن دولت انتخابی آلنده، طرح برنامه ورشکستگی دولت وی را در زمینه اقتصادی در دستور کار خود قرار داد تا از این راه در افکار عمومی مردم شیلی، دولت آلنده را ناکارآمد جلوه دهد. این توضیح لازم است که با شرایط جغرافیای کشور شیلی بخصوص در آن دوره مورد نظر، سیستم حمل و نقل بواسطه کامیون داران، نقش اساسی و حیاتی در اقتصاد این کشوربازی می کرد. تمامی مواد خام کارخانه ها و واحد های تولیدی، بخش کشاورزی، بطور مشخص از این راه تامین می شد. با نفوذ و تبلیغات و تامین مالی اتحادیه کامیون داران، رانندگان کامیون که این رگه حیاتی اقتصاد شیلی را در اختیار داشتند دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب باعث خوابیدن تولید در کارخانجات و واحد های تولیدی به سبب نرسیدن مواد خام مورد نیاز کارخانه ها و در بخش کشاورزی هم عدم انتقال محصولات شد. این مشکلات در شرایط بحران اقتصادی و تلاش های دولت آلنده برای بهبود بخشیدن به اوضاع نابسامان اقتصاد کشور، تأثیر منفی بر افکار عمومی می گذاشت. ورشکستگی اقتصادی دولت، بیکاری و تورم زمینه بوجود آمدن نارضایتی ها را بر علیه دولت پدید آورد ولی نتوانست آنها را به سقوط بکشانند. اما همکاری اتحادیه کامیونداران و نارضایتی عمومی و تبلیغات منفی و ترساندن عموم مردم از دولت آلنده تحت عنوان " دولت مارکسیستی" زمینه کودتای نظامی را آماده می کرد. اولین کودتا در ژوئن 1973 با پایداری مردم و طرفداران دولت به شکست انجامید ولی در ادامه با افزایش فشارهای اقتصادی وارد آمده بر توده وسیع مردم و دلسرد شدنشان از دولت، بدون آنکه به عوامل و عناصری که در به شکست کشاندن برنامه های اقتصادی و سیاسی دولت آلنده نقش داشتند توجه کنند، در 11 سپتامبر 1973 نظامیان بسرکردگی پینوشه با بمباران کاخ ریاست جمهوری که آلنده در آن مقاومت می کرد و سرکوب وحشیانه، کودتاگران به قدرت رسیدند. سرکوب شدید، زندان، شکنجه، کشتار مخالفان کودتا، فعالین سیاسی و کارگری نتیجه بارز این کودتا بود. پس از تسلط کودتاچیان بر امور مملکت و به قدرت رسیدن پینوشه، اولین کسانی که به شیلی دعوت شدند تا به مشکل اقتصادی این کشور رسیدگی و برای آن برنامه ریزی کنند، یکی میلتنون فریدمن بود و دیگری همفکر او رونالد هاربرگر.



کشور شیلی پس از کودتای 1973 اولین کشوری بود که سیاست های اقتصادی مکتب شیکاگو (ننویسیر الیسم) در آن به بوته آزمایش گذاشته شد. همه صنایع و بخش های خدماتی که تحت کنترل دولت

بریتانیا، برای پیشبرد برخی سیاست های دولت، استفاده از برخی عناصری که در شیلی برای پیشبرد طرح اقتصاد شوک درمانی بهره برداری شد، قابل پذیرش است." و جالب است سالها بعد در زمانی که پینوشه برای درمان بیماری در لندن بسر می برد و حکم بازداشتش توسط دادگستری اسپانیا بدلیل نقض حقوق بشر در شیلی صادر شده بود، خانم تاجر با شدت تمام از وی حمایت کرد و در ملاقاتی حضوری به پینوشه گفت: "من می دانم که ما چه اندازه به شما مدیون هستیم." بخشی از این گفتگو و دیدار در تلویزیون انگلستان هم پخش شد.

در ایالات متحده آمریکا با بر سر کار آمدن ریگان، همین برنامه اقتصادی بکار گرفته شد که نتیجه آن، تعمیق بیشتر بخشیدن بر بحران اقتصادی شد که در سال به آشکارترین شکل ممکن آثار خود را بروز داد و هنوز نیز این بحران ادامه دارد.

نکته قابل اشاره در این دوره پس از فرو پاشی بلوک شرق، شکل گیری جنگ های منطقه ای و دامن زدن به اختلافات ملی - نژادی، مذهبی در یوگسلاوی سابق، حملات نظامی به عراق به بهانه اشغال کویت توسط نیروهای عراق که با چراغ سبز پنتاگون صورت گرفته بود، افغانستان به بهانه حملات 11 سپتامبر در آمریکا، حمله دوباره به عراق به بهانه داشتن سلاح های کشتار جمعی و در واقع دامن زدن به بی ثباتی در مناطق مورد نظر، بوجود آوردن مرزهای ملی سیاسی جدید با هدف ایجاد بازارهای جدید مصرف و بکارگیری نیروی کار ارزان و ایجاد زمینه سرمایه گذاری اقتصادی و بهره وری وسیع در تمامی زمینه ها برای شرکت های بزرگ نفتی و اسلحه سازی، اعمال سیاست های سه گانه های اقتصادی دنیا با و مدار کردن دولت های جدید منطقه بنام بازسازی، که به قیمت جان میلیونها انسان و فقر و برده گی برای کارگران و مزد بگیران این کشورها و مناطق تمام شد.

دکترین شوک درمانی از دهه 70 میلادی بطور وسیعی بکار گرفته شد و چون ریسک افزایش بحران اقتصادی را در خود داشت، نیاز به افزایش بحران داشت. با ریختن ترس به جان انسان ها که از دل فجایع بیشماری همانند جنگ، نفاق افکنی و دامن زدن به تفاوت ها و اختلافات قومی - مذهبی و تبلیغ و تهییج در مناطقی که زمینه ی مساعدی برای رشد این اختلافات بیشتر موجود است و اتفاقا فقر، استبداد و ناآگاهی بیداد می کند، از شکل دادن تا سازماندهی و حمایت از نیروهای مذهبی افراطی که خشونت بی حد و حصرشان هر انسان آزاده ای را به خشم می آورد، و بعد ترساندن مردم با تمرکز و پخش رسانه ای خشونت وحشیانه این گروه ها در کنار فجایع طبیعی همانند سیل، طوفان، زلزله و سونامی که نتیجه مشکلات زیست محیطی که حاصل سیاست های سرمایه داری است، به همراه هراس افکنی در دل مردم کشورهای ثروتمند و بظاهر دموکراتیک از هجوم و حضور مردمانی که از نژاد و با باور دیگری هستند با استفاده از رسانه های خبری، فیلم های سینمایی، سریال های تلویزیونی، آنان را همچون زامبی ها (مردگان از گور برخاسته) به تصویر می کشند. مردمی را به تصویر می کشند که یا تروریست هستند و اگر هم نباشند حتما برای گرفتن نان ایشان، برای برهم زدن نظم و آرامش زندگی روزانه شان می آیند. شرایط پیش آمده از این بحران ها، باعث می شود که مردم و افکار عمومی حواسشان از مسائل اساسی و عللی که باعث بوجود آمدن همه این فجایع است دور شود و تمرکز اصلی را بر روی نیازهای معمول و اضطراری روزمره خود بگذارند، و در واقع عمده تلاش شان به نیازهای روزمره تقلیل پیدا کند و بدین شکل فراموش می کنند تا چگونه از حقوق واقعی خود و هموعان خود دفاع کنند. شاید اولین گام برای مقاومت در برابر سیستمی که عامل تمامی این فجایع است، تلاش برای از یاد نبردن اتفاقات و مسائلی است که بر مبنای

اجرائی کردن برنامه اقتصادی نئولیبرالیسم برداشته شد. عوارض آن خیلی زود خود را نشان داد.

پیش از ادامه بررسی نتایج طرح اقتصادی مکتب شیکاگو در بریتانیا نیاز هست که توضیحی در آنچه در تجربیات تاریخی دیده شده است و تا کنون هم موضوعیت داشته در ارتباط با ایجاد بحران برای غلبه بر بحران داده شود. ایجاد بحران های موضعی برای سرپوش گذاشتن بر بحران اصلی (بحران دوره ای نظام سرمایه داری) بواسطه دولت ها بوده است. جنگ و درگیری های قومی - مذهبی یکی از عناصر کلیدی و مشخصه هایی است که برای سرپوش گذاشتن بر بحران اقتصادی، سرکوب معترضین، خاموش کردن منتقدین با استفاده از برانگیختن حس میهن پرستی در افراد جامعه و استفاده از این حس برای پیشبرد سیاست های خود در تمامی کشورها تجربه شده است که نمونه های زیادی را میتوان برشمرد، از جمله نمونه ها می توان به کشور خودمان ایران اشاره کرد که با شروع شدن جنگ ایران و عراق، زمینه سرکوب همه مخالفین و معترضین سیاسی، شوراها، اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری، سرکوب زنان، دانشجویان، معلمین و حتی جناح هایی که در قدرت قرار داشتند، فراهم کرد و زمینه قدرت گرفتن رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را هموار کرد. اکنون هم اتخاذ اینگونه سیاست های بحران سازی به شکلی دیگر و با بوجود آوردن بحران هایی از نوع دیگر کارکرد دارد.

به هر رو برگردیم به ماجرای بریتانیا، با اشغال نظامی جزایر مالویناس (فالکلند) توسط ارتش آرژانتین که خود نیز دچار بحران بود، دولت تاجر با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و برانگیختن افکار عمومی مردم این کشور که شاید بخش اعظم آنها روحشان هم از وجود این جزایر خبری نداشت، وارد جنگ شد و با پیروزی در جنگ دریایی بر آرژانتین توانست اعتراضات را در داخل خاموش کند و زمینه را برای طرح سیاست های اقتصادی مورد نظر دولتش آماده سازد. اولین گام با بسته شدن یکی از معادن زغال سنگ به بهانه بالا بودن هزینه و مقرون به صرفه نبودن آن به اجرا گذاشته شد که این کار با اعتراض اتحادیه معدنچیان انگلستان که از قدرتمندترین اتحادیه های کارگری آن کشور بود روبرو شد، اما دولت تاجر با پشتیبانی سرمایه داران، رسانه ها و به پشتوانه افکار عمومی شادمان از پیروزی در جنگ، این اعتراضات را بشکل وحشیانه ای سرکوب کرد. دو سال پس از به قدرت رسیدن مارگارت تاجر، رونالد ریگان با پیروزی در انتخابات رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، در این کشور زمام امور را به عهده گرفت و این دومین قدرت اقتصادی - سیاسی دنیا بود که رهبران سیاسی آن پیرو نظریه اقتصادی مکتب شیکاگو بودند. در دهه 80 برای حل بحران اقتصادی نیاز به ایجاد بحران سیاسی و جنگ بود. دشمن سازی و هراس افکنی در افکار عمومی با تمام قدرت بواسطه رسانه ها و سیاستمداران بطور روزمره انجام می گرفت. شوری و بلوک به اصطلاح سوسیالیستی و از این رو گسترش دامنه جنگ سرد، مسئله جنگ در افغانستان، مسئله گروگان گیری در ایران، جنگ ایران و عراق، همه و همه بحران اقتصادی را از دید افکار عمومی دور نگاه می داشت و سرمایه داری را فربه تر می کرد. عملا از سال 1979 برنامه اقتصاد نئولیبرالی به شکل عملی آنها در کشورهای همچون بریتانیا و آمریکا به مرحله اجرا درآمد.

در بریتانیا تمامی صنایع و خدمات به بخش خصوصی واگذار شد و نقش دولت در کنترل و نظارت بر قیمت ها و بازار کاملا از میان برداشته شد. اتخاذ این سیاست، افزایش نرخ بیکاری و تورم را با خود به ارمغان آورد. مارگارت تاجر در ارتباط با برنامه های اقتصادی و سیاست اتخاذ شده در رابطه با حل مسئله بحران توسط دولتش به خبرنگاران گفت: "در سیستم دموکراتیکی همانند

اجتماعی را هم باز شناخت. در دموکراسی سرمایه هر فرد تا آنجایی از حق آزادی برخوردار است که خدشه ای به هم شکستن ماشین دولتی، رفع استثمار انسان از انسان و کلیت نظام سرمایه داری وارد نیابد.

پایان بخش دوم

ادامه دارد....

روشنی مرداد ۱۳۹۳

این سیاست ها در جهان رخ می دهد است و آگاه شدن از چگونگی کارکرد این سیستم است.



کارخانه سرامیک سازی زانون به همه کارگران تعلق دارد



توضیح:

مطلب و مصاحبه زیر در جهت پیگیری مسئله کارگران زانون ترجمه شده است و مشخصاً نظرات آمده در آن نظر گاهنامه نیست و صرفاً آشنایی با این تجربه ارزشمند است.



کارخانه سرامیک سازی زانون به همه کارگران تعلق دارد

دقیقی قبل از نیمه شب ۱۲ اوت ۲۰۰۹ نتیجه رای گیری به اطلاع همه رسید: مجلس محلی استان نئوکوین با نتیجه ۲۶ رای مثبت در مقابل ۹ رای منفی؛ قانون مربوط به سلب مالکیت کارخانه سرامیک سازی زانون را به تصویب رساند. از امروز کارخانه سرامیک سازی زانون؛ نام مارک زانون و تمام دستگاه ها و ماشین آلات و ساختمانهای مربوط به این کارخانه دیگر به لونیجی زانون سرمایه

شکل گیری نوعی برده گی مدرن نتیجه سیاست نئولیبرالی است که در جهان، چندین دهه است که به پیش برده می شود. مشخصاً اساس نظام سرمایه داری بر کسب سود و ارزش اضافه از کار و زحمت دیگران بنا شده است، نظام سرمایه داری برای حفظ این نظام به بهای جان میلیونها انسان و نابودی کره زمین از انجام هر عملی فروگذار نیست تا قدرت سیاسی خود را از هر راهی و به هر شکل ممکن که لازم بداند، حفظ کند. اگر در کشورهایی همانند ایران سرکوب خشن به شکل عریان دیده میشود، در کشورهای صنعتی پیشرفته و به اصطلاح دموکراتیک (دموکراسی سرمایه) که همه سیاستمداران همانند نقل و نبات در سخنانشان تمام وقت از آن حرف میزنند، در شرایط اوج گیری اعتراضات مردمی همانند آنچه در جنبش های اعتراضی کارگران، جنبش های اشغال و برای مقابله با آنها، نقاب از رو بر می گیرند و واهمه ای ندارند تا چهره کریه دموکراسی خود را با سرکوب خشنوت بار نشان دهند. و در همان حال ورای مرزهای ملی خود، دموکراسی را برای صدور آن به کشورهای آفریقایی و خاورمیانه بواسطه بمب های اورانیومی خود بسته بندی میکنند.

طرح بازار آزاد بشکل نوین خود که در تمامی تبلیغات نظام سرمایه داری و اقتصاد نئولیبرالی مشهود است، قرار بر این دارد تا دموکراسی نئولیبرالیستی را به همراه برنامه اقتصادی خود در هر گوشه جهان گسترش دهد. البته که این حقیقت دارد و اقتصاد بازار آزاد به همراه دموکراسی باید و میتواند وجود داشته باشد، یعنی اینکه برای سرمایه گذاری و امنیت سرمایه، نیاز به دموکراسی دیده می شود و برای گردش سرمایه نیاز به آزادی عمل سرمایه داران است، پرسش اساسی این است که پس مفهوم دموکراسی نئولیبرالیستی چیست؟

بدون هیچ کنترل و نظارتی، حتی دولتی (منظور در اینجا مشخصاً دولت سرمایه داری است)، سرمایه داران آزادند تا از هر ابزاری برای سود بیشتر استفاده کرده و شیره جان انسان ها را بمکند و حتی جهان را به نابودی کشند و در این میان نقش دولت ها پیشبرد سیاست های سرمایه است و تنها آنها نمایندگی می کنند. آزادند تا هرچه گسترده تر مردم را به فقر، نیازمندی و بی حقوقی بکشانند. به برزخی که برای زنده ماندن به کاسه سوپی که دست و دلبازانه و به رایگان، سرمایه داران به ایشان می دهند. و از سوی دیگر با استفاده بی حساب و کتاب از منابع طبیعی، حیات انسانی را با مخاطرات جدی مواجه می کنند. تمامی تجارب تا کنونی این واقعیت را بوضوح آشکار میسازد که دموکراسی امری طبقاتی است و بسته به اینکه کدام طبقه قدرت سیاسی را در اختیار دارد، دموکراسی مورد نظر خود را اعمال می کند. در نظام سرمایه داری، مفهوم دموکراسی اعمال قدرت اقلیتی سرمایه دار بر اکثریتی مزد بگیر و زحمت کش است و از این جایگاه می توان میزان آزادی های

در اختیار جامعه نهاده تا از آنها در ساختن مدارس و بیمارستانها استفاده شود.



نبرد کارکنان کارخانه سرامیک سازی بدون رئیس فقط یک نمونه است که می تواند در سراسر جهان مورد توجه قرار گیرد؛ خصوصا در جانی که کارخانه ها بسته شده و کارگران اخراج می گردند. در سال گذشته کارخانه های زیادی در سراسر جهان به تملک دیگران در آمدند. در اغلب این موارد هدف فقط گرفتن قدری پول بیشتر بود؛ نه ارائه یک راه حل اساسی برای کارگرانی که اخراج می شوند. هر کارخانه ای که در خطر بسته شدن قرار گیرد؛ باید اشغال شده و از طرف خود کارگران اداره شوند. ملی شدن تحت نظر کارگران نه تنها امکان پذیر است؛ بلکه تنها امکان است تا بتوان با بیکاری مبارزه کرده و زندگی مردم را ممکن ساخت.

فا سین پات؛ با وجودی که فقط یک نمونه کوچک است؛ نشان می دهد که یک کارخانه بدون سرمایه دار نیز می تواند موفق باشد. این نمونه نشان می دهد که یک نظام اقتصادی که نیازهای جامعه را برطرف کند و از جانب خود کارگران نیز اداره شود؛ امکان پذیر است. این نکته باید برای ما روشن باشد که نهضت کارخانه زانون محصول دینامیک نبرد یا در دسترس بودن امکان قهری کارگران نیست. چپ انقلابی در آرژانتین؛ خصوصا حزب تروتسکیست پی.تی.اس. در همه این پروسه نقش تعیین کننده ای داشته است.

رائول گودوی؛ یکی از کارگران فعال در اشغال کارخانه زانون و عضو حزب پی.تی.اس. میگوید: " این یک کار ضروری بود که ما؛ در هر نشست و جلسه و حتی در هر مکالمه ای برای یک استراتژی انقلابی نبرد کردیم. اوائل همکاران زیادی این استراتژی را خوب درک نکردند و آن را رد کردند. ولی در میان بحران اقتصادی و نبرد با آن؛ این استراتژی توانست خود را حاکم کند."

برای رسیدن به استراتژی کنترل کارگران بر کارخانه لازم است که یک سازمان انقلابی مارکسیست در میان کارگران باشد.

از نبرد کارگران کارخانه سرامیک سازی زانون برای رسیدن به ملی کردن این کارخانه تحت نظر کارگران حمایت کنید.

هر کارخانه ای که در خطر بسته شدن قرار گیرد؛ باید اشغال شده و از طرف خود کارگران اداره شوند.

وقتی که ما می توانیم یک کارخانه را اداره کنیم؛ پس می توانیم یک کشور را هم اداره کنیم.

دار تعلق ندارند؛ بلکه این تاسیسات و سرمایه ها به کارگران زن و مرد این کارخانه (معروف به فا سین پات؛ یعنی کارخانه بدون مالک) متعلق هستند. در مقابل درب ورودی کارخانه سرامیک سازی زانون پرده ی بزرگی نصب کرده بودند که بر روی آن جلسه رای گیری به طور زنده پخش می شد و همه حضار؛ طرفداران و کارکنان کارخانه زانون؛ نتیجه رای گیری را دنبال می کردند. بعد از رای گیری همه این کارکنان شادی و خوشحالی می کردند؛ یکدیگر را در آغوش گرفته و می خندیدند یا می گریستند. سلب مالکیت از کارخانه سرامیک سازی زانون؛ نتیجه ۸ سال نبرد و پیکار کارکنان آن می باشد.

در سال ۲۰۰۱ و یک روز قبل از شروع بحران اقتصادی آرژانتین؛ لونیچی زانون مالک قبلی این کارخانه سعی در مسدود کردن و اخراج ۳۸۰ تن از کارگران زن و مرد این کارخانه را داشت؛ بدون اینکه این کارگران را از لحاظ مالی تامین کرده یا حتی حقوق عقب افتاده آنها را پرداخت کند. ولی کارکنان این کارخانه در ماه اکتبر سال ۲۰۰۱ کارخانه را به تصاحب درآورده و آن را اشغال کردند. کارگران فوراً به فروش اموال کارخانه پرداختند؛ تا شاید بدین طریق قسمتی از حقوق و دستمزد عقب افتاده خود را بدست آورند. بعد از اینکه انبارهای این کارخانه تخلیه شدند؛ اجلاس سراسری کارگران این کارخانه در تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۰۲ تصمیم گرفت تا کارخانه را دوباره فعال کرده و به تولید سرامیک بپردازند. ولی این بار به مدیریت و رهبری خود کارگران. کارکنان کارخانه سرامیک سازی زانون به زودی دریافتند که یک کارخانه بدون کارگر قادر به تولید نخواهد بود؛ ولی یک کارخانه بدون مالک به خوبی می تواند تولید کند. در این ۸ سالی که کارگران خود تولید و گرداندن کارخانه را عهده دار شده اند (که اینک رسماً به کارخانه سرامیک سازی فا سین پات تغییر نام یافته- یعنی کارخانه سرامیک سازی بدون مالک) بارها از جانب دولت یا صاحب قبلی کارخانه؛ لونیچی زانون و چماق بدستان وابسته به او یا وابسته به بوروکراسی سندیکا؛ مورد تهدید یا حمله قرار گرفته اند؛ که تا امروز موفق به دفاع از خود بوده اند. کارگران کارخانه در این مدت توانستند با کارخانه های دیگر که اشغال شده اند؛ با احزاب چپ؛ نهضت ضد بیکاری؛ سازمانهای حقوق بشر؛ با بومیان سرخ پوست و سایر ارگانها تماس برقرار کرده و تجارب خود را با آنها به اشتراک بگذارند. این کارگران بارها توانستند به اعتصاب عمومی در استان نئوکوین اقدام کرده و از حقوق خود دفاع کنند.

ولی سلب مالکیت کارخانه فقط قسمتی از یک راه حل است. خواسته کارکنان این کارخانه ملی کردن تمام عیار آن تحت کنترل خود کارگران است؛ تا این کارخانه بتواند به تولید ادامه بدهد و به صاحب قبلی آن لونیچی زانون و حامیانش نیز مزایایی از قبیل جبران خسارت و غیره تعلق نگیرد. این کارگران میدانند که این کارخانه فقط موقعی میتواند خوب عمل کند که اختیار اقتصادی آن چه در بعد ملی و چه بین المللی آن به خودکارگران واگذار شود تا بدین طریق به استعمار کارگران پایان داده شود.

تفاوت بین تولید سرمایه داری در یک طرف و اختیار کارگران در طرف دیگر؛ بسیار اعجاب انگیز بود: آقای زانون صاحب قبلی کارخانه معتقد بود که وی مجبور بوده است تا حقوق کارگران را کم کرده و یا کارگران زیادی را اخراج کند. ولی کارگران که اینک نه تنها چرخ های این کارخانه را می گردانند بلکه از لحاظ اداری نیز آن را اداره می کنند؛ توانستند برای همه کارکنان یک فرصت شغلی و حقوق مناسب تعیین و تساوی حقوق را اجرا کنند؛ (یعنی همه به یک اندازه حقوق بگیرند). کارگران حتی توانستند تعداد کارکنان را از ۲۷۱ نفر در ابتدا به ۴۷۰ نفر ارتقا دهند و محصولات خود را

کار مقایسه کرد) در سال ۱۹۹۸ در اختیار بگیریم. به این دلیل که ما نمی توانستیم جلساتمان را در اماکن عمومی تشکیل دهیم؛ اجباراً آخر هفته ها به ترتیب دادن تورنمنت فوتبال می پرداختیم؛ تا در خلال این بازی ها بتوانیم نظر رفقا را برای تشکیل یک لیست مخالف جلب کنیم.

کمیسیون داخلی از اخراج کارکنان جلوگیری می کرد و ما در اعتصابهای سراسری که مراکز سندیکاها سازمان میدادند؛ شرکت میکردیم. ولی ما با وجود شرکت در این آکسیونها؛ برنامه خاص خودمان را داشتیم؛ که با برنامه بوروکراتها کاملاً فرق میکرد. بدین ترتیب ما توانستیم در سال ۲۰۰۰ سندیکای محلی کارکنان صنعت کرامیک را نیز در دست بگیریم.



رانول گودوی (با کلاه و روپوش کار)

- خوب؛ حالا تو رئیس سندیکا شده ای؟

من سالها این سمت را داشته ام. گذشته از اینکه ما توانستیم برای همکارانمان شرایط خوبی فراهم کنیم؛ نظامی هم برای دیوان و دفترداری به وجود آوردیم که مرتب در چرخش است و به همین علت نیز اینک یکی دیگر از همکارانمان این سمت را دارد.

- مرگ یکی از کارگران این کارخانه شرایط را به کلی تغییر داد؛ میتوانی کمی در این مورد بگویی؟

دانیل فراس؛ یکی از کارگران این کارخانه در آغوش یکی از همکاران ما جان خود را از دست داد؛ چون یک دستگاه پزشکی که می بایست همیشه آنجا موجود می بود؛ وجود نداشت. این موضوع باعث شد تا یکی از "وحشی ترین اعتصابات" شروع شود. اگر بخواهیم از لفظ آلمانی "وحشی" برای اعتصاب استفاده کنیم. ما در یک اعتصاب ۹ روزه تمام کارخانه را گرفتیم و به کنترل خود درآوردیم. در این ۹ روز؛ درجولوی در ورودی و تمام نقاط حساس پست های امنیتی گذاشتیم؛ همه جا چادر زدیم و نگهبانی دادیم. در همین مدت نیز کمیسیون زنان تشکیل شد و اشغالهای خیابانی سازمان داده شدند. تقریباً تمام کارکنان یعنی تقریباً ۱۰۰٪ کارکنان از ما حمایت می کردند. این اعتصاب در تمام تاریخ این کارخانه تا کنون بی نظیر بوده است و کارکنان همانند یک واحد عمل می کردند. این بود تاریخچه شروع این نهضت. تا قبل از این واقعه؛ ما کارکنان این کارخانه فقط عددی بودیم روی ورق کاغذ. سالها بعد که ما مصمم شدیم کارخانه را تحت کنترل خود درآورده و تولید را شروع کنیم؛ به مادر دانیل زنگ زدیم. این خانم هنوز هم در همین کارخانه مشغول کار است. دانیل تنها کسی بود که در خانواده اش کار می کرد و منبع درآمد خانواده بود. برادران دیگر وی و سایر بستگانش بی کار بودند. دانیل در حقیقت یک کارگر اجاره ای بود؛ وقتی که فوت کرد. دانیل از کارگران فعال بود که در هر راه پیمانی یا اعتصاب و آکسیون های دیگر همیشه ما را همراهی می کرد و به همین دلایل نیز سمبل نهضت ما می باشد.

- جریان اشغال کارخانه در سال ۲۰۰۱ را نیز برای ما تعریف می کنی؟

در سال ۲۰۰۱ ضعف اقتصادی آرژانتین شروع شد. تولید ناخالص ملی سقوط زیادی داشت که این نیز باعث شد تا کارخانه های زیادی بسته شده و خیل عظیمی از کارگران نیز بی کار شدند. سهام داران کوچک نیز ضرر بسیار کردند. تمامی این اتفاقات چند روز انقلابی را برای ما آفریدند که باعث شد تا دولت "د لا روا" سقوط کند و

مصاحبه ی "ولادک فلاکین" با "رانول گودوی"

- زانون نامی آشنا در جهان است. زیرا که کارکنان این کارخانه در سال ۲۰۰۲ مدیریت و تولید آن را به دست گرفتند. می توانی برایمان کمی بیشتر در این مورد بگویی؟

کارخانه زانون مدرن ترین و بزرگترین کارخانه سرامیک سازی این قاره است. اینجا کاشی تولید می شود؛ که به بیش از ۲۵ کشور دنیا صادر می شود. این کارخانه میتواند تا ۱۵۰۰ کارگر را به کار مشغول کند. ولی فعلاً فقط ۴۷۰ نفر اینجا به کار اشتغال دارند؛ که خود همه ی امور این کارخانه را می گردانند.

- وضع کارخانه تا سال ۲۰۰۱ چگونه بود؟ آیا سنت مبارزه در آنجا از قبل ریشه داشته است؟

در شهر زانون تا آن تاریخ اصلاً چیزی به نام سنت مبارزه وجود نداشته است. این کارخانه در سال ۱۹۸۰ یعنی موقعی که در آرژانتین هنوز نظامیان حکومت میکردند؛ ساخته شده است. و بدین ترتیب از همان اول یک نوع کنترل آهنین بر این کارخانه حاکم بوده است.

بعد از اتمام حکومت نظامی در آرژانتین یک نوع اتحادیه کارگری بنیان گذاشته شد. بوروکراسی حاکم بر سندیکاها نیز آن را کنترل می کرد. رهبران اتحادیه ها همیشه نوعی زدوبند با مالکین این کارخانه داشتند؛ برای مثال؛ اگر آقای لونجی زانون قصد داشت که ۵ نفر را اخراج کند؛ اعلام می کرد که من قصد دارم ۲۰ نفر را اخراج کنم؛ تا بعداً بتوانند بگویند؛ اتحادیه توانست ۱۵ نفر را از بیکاری نجات دهد. بعدها که ما اداره کارخانه را خود عهده دار شدیم؛ از جانب و چماق دارانشان مورد حمله قرار گرفتیم؛ که ما توانستیم تعدادی از عوامل سندیکا ها را در میان صفوف آنها شناسایی کنیم.

- اولین قدم هائی که در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ انجام دادید؛ کدام بودند؟

در سال ۲۰۰۱ انفجاری رخ داد که سالها انتظارش میرفت. ما توانستیم کمیسیون داخلی کارخانه را (که میتوان آن را با شورای

با قراردادهای مدت دار را به استخدام همیشگی کارخانه درآوریم، برای تساوی حقوق و این قبیل اهداف می جنگیدیم. ولی در میان بحران بزرگ سرمایه داری ما نیز برنامه خود را منسجم کردیم. ما صاف و روشن گفته ایم که این سرمایه دارها هستند که باید تاوان این بحران را بپردازند.

اگر شرکتی اعلام کند که ما از اوضاع بحرانی رنج می بریم، از آنها می خواهیم تا دفاتر سالهای اخیر خود را عمومی کنند تا جامعه بتواند در باره نفع یا زیان آنها تصمیم بگیرد. و اگر شرکتی بگوید که نمی تواند این کار را بکند، ما در جواب آنها می گوئیم؛ لطفا تشریف ببرید؛ ما خودمان کارخانه را تحت کنترل کارگرا اداره می کنیم.

- نظر مردم نوکونین در مورد این اشغالها چیست؟

نظر مردم بسیار مثبت بوده است. مردم دریافته اند که مبارزه ما یک مبارزه قانونی بوده است. ما ماه ها کوشش کردیم تا نظر خود را در باره این مبارزه از طریق کانالهای مختلف به گوش مردم برسانیم، اعلامیه چاپ و پخش کردیم؛ بولتن خبری می نوشتیم؛ از مردم کمک مالی دریافت می کردیم؛ و به مردم همه چیز را می گفتیم و توضیح می دادیم. ولی مهمترین نکته در اینجا نهفته است که ما نظر کارگران و تهری دستان را ابراز می کردیم؛ و هرگز برای منافع شخصی خود مبارزه نکردیم. این مسائل موجب شدند تا نظرها به ما معطوف گردد و مردم با کارگران متحد شوند. ما همیشه گفته ایم که این کارخانه به مردم؛ به جامعه تعلق دارد. ما مقادیر زیادی از محصولات و تولیدات کارخانه را مجاناً در اختیار تهری دستان؛ مدارس؛ بیمارستانها؛ خانواده ها و غیره قرار می دهیم. این نکته نیز موجب استحکام دوستی بین ما و دیگر کارکنان شد.

- شما خصوصا با نهضت پی کوتراس (کارگران بی کار) همکاری نزدیکی داشته اید؛ می توانی در این مورد هم توضیحی بدهی؟

این یک همکاری انقلابی بود. زیرا که نیروهای کارگری که تا کنون یا از طریق دولت؛ یا از طریق سرمایه داران و بوروکراتها؛ و نیروهای دیگر از هم جدا شده بودند و متفرق شده بودند؛ دوباره به هم پیوستند. ما در این سازمان دانشجویان؛ دانشگاهیان؛ معلمین؛ کارگران و اقشار دیگری را به هم ارتباط دادیم. ما حتی توانستیم تعداد کارکنان را از ۲۷۱ نفر در ابتدا به ۴۷۰ نفر ارتقا دهیم و محصولات خود را در اختیار جامعه نهادیم تا از آنها در ساختن مدارس و بیمارستانها استفاده شود.

- کارگران همچنان با اقلیتهای سرخ پوست و بومی تماس نزدیک داشته اند. این همکاری چگونه شکل گرفت؟

ما با این همکاری نشان دادیم که سودجویی از انسانها از یک منطق استعماری خاص و از طریق دسته بندی های اجتماعی اعمال می شود. ما به حقوق اقلیت قومی سرخ پوست احترام می گذاریم. ما از خواسته های این اقوام حمایت می کنیم و در مبارزه آنها علیه شرکتهای نفتی چندملیتی شرکت می کنیم.

وقتی که ما کارخانه را به اختیار خود درآوریم؛ سازندگان و شرکتهای زیادی ما را تحریم کردند و از فروش مواد اولیه ای که ما از آنها در ساختن کاشی و سرامیک استفاده می کنیم؛ خودداری کردند. در همین موقع یکی از قبایل سرخ پوست به نام "مابوچه"

گروه های مبارز زیادی در این مدت تشکیل شدند. خیل مردم بی کار خیابانها را اشغال می کردند؛ این کار گروه معروف " پی کونی ترو " بود. اجتماعات بزرگ مردمی در کلان شهرها به وجود آمدند. زنان کارگر نیز وارد کارزار شده و به اشغال کارخانه محل کار خود می پرداختند و یک سری آکسیونهای دیگر.

در مورد کارخانه ما باید گفت که نهضت ما در ماه اکتبر سال ۲۰۰۱ شروع شد که لونیجی زانون سرمایه دار معروف آرژانتینی قصد بستن کارخانه و اخراج تمام کارکنان آن را داشت.

- مرحله گذر یعنی از تحت کنترل گرفتن کارخانه تا تولید دوباره چگونه سپری شد؟

این یک پروسه ی بسیار پیچیده و سختی بود. تعدادی از ما از همان اول میدانستند که پیروزی با ماست. ولی اکثریت غالب کارکنان معتقد بود که این لقمه برای دهان ما بسیار گنده است. ولی نهایتاً موضوع به آنجا رسید که ما می بایستی حق مالکیت خصوصی را نادیده می گرفتیم و با دستگاه پلیس و دادگاه ها دربیفتیم. که نهایتاً هم همین گونه شد. ما آن موقع معتقد بودیم که ما باید این تجربه را می کردیم و سرعت مبارزه هم کاران خود را نیز محترم می شمردیم. ما ۵ ماه درون چادرها زندگی کردیم؛ چه درون محوطه کارخانه؛ چه بیرون از آن. در این مدت ۵ ماهی که ما درون چادرها زندگی می کردیم؛ بیکار هم نشستیم. بلکه کمیسیونهای زیادی تشکیل دادیم؛ از قبیل کمیسیون کار؛ کمیسیون مطبوعات؛ کمیسیون اتحاد. کارکنان زیادی در این کمیسیونها کار می کردند. یک کمیسیون امنیت داشتیم که از جایگاه های ما دفاع می کرد و بعدها کمیسیون نگهداری کارخانه را تشکیل داد. کمیسیون زنان نیز تشکیل شد که فقط همسران دختران؛ خواهر یا مادر کارکنان در آن کار و مبارزه می کردند. تعدادی از اعضای این گروه بعدها میلیشیا معروفی تشکیل دادند. در همین مدت بود که ما اقدام به فروش اموال کارخانه کردیم تا بدین طریق قدری از حقوق عقب افتاده خود را دریافت کنیم تا انبارها خالی شدند و کمیسیون در تاریخ ۲ مارس ۲۰۰۲ تصمیم گرفت که ما تولید را با مسنولیت خودمان دوباره از سر بگیریم.

- این کارخانه بدون مالک چگونه کار می کرد؟

ما کارمان را از همان روز اول با نوعی دموکراسی مستقیم و بی واسطه شروع کردیم. تمام کارگران در یک گروه با تیم های مختلف تقسیم شدند که هر تیم برای خود سرگروهی داشت که کار آنها را نظم می داد. این سرگروه ها از طرف خود کارگران انتخاب می شدند؛ و هر لحظه که کارگران اراده می کردند می توانستند آنها را برکنار کرده و نفر دیگری را به جای آنها انتخاب کنند. تمام این گروه ها توسط ۲ یا ۳ نفر به اسم سازمان دهنده با هم همکاری می کردند که اینها نیز از طرف مجمع عمومی کارگران انتخاب می شدند. همه کارگران یک بار در ماه به جلسه ای دعوت می شدند تا تصمیم های مهم را اتخاذ کنند؛ از قبیل مسائل و مشکلات اقتصادی؛ اجتماعی؛ تولیدی؛ سیاسی و غیره.

- نقش سندیکاها در این پروسه چه بوده است؟

اتحادیه ما در واقع کار افراطی کردن خود را قبل از شروع نهضت آغاز کرده بود. برای ما این نیز یک نبر طبقاتی بود. اتحاد طبقه کارگر هدف ما بود. ما برای این نبرد می کردیم که کارگران پیمانی

در مورد زانون ولی اوضاع به گونه ی دیگری بود. ما خیلی اعتماد به نفس داشتیم و می خواستیم که امورمان را خودمان اداره کنیم. سیاست ما همیشه بر این پایه استوار بود که ما باید به بخش های دیگر جامعه که در حال مبارزه هستند بگرویم و با آنها همکاری کنیم.

ما می دانستیم که ما در کارمان موفق نخواهیم شد؛ اگر در کشور میلیونها نفر هنوز بیکار باشند؛ یا اینکه کار داشته باشند؛ ولی حقوق و مواجب آنها به قدری پانین باشد که نتوانند از طریق کار معاش کنند. ما می دانستیم که نمی توانیم از لحاظ مالی و پولی و پرسنل با شرکتهای چند ملیتی رقابت کنیم؛ که منابع عظیم مالی دارند. به همین دلیل است که ما برای قانون سلب مالکیت خصوصی سرمایه داری بر ابزار تولید و مالکیت تحت کنترل همه کارگران و کارکنان مبارزه می کنیم.

- چند هفته قبل مجلس محلی نونکویین قانون سلب مالکیت کارخانه زانون را تصویب کرد. این کار چگونه شکل گرفت؟

شب ۱۳ آگوست مجلس این قانون را تصویب کرد که طبق این قانون کارخانه سرامیک سازی زانون؛ که اینک به کارخانه سرامیک "فاسین پات FaSinPat که مخفف Fabrica Sin Patros - کارخانه بدون مالک- است به تعاونی کارگران تعلق دارد. بعد از ظهر آن روز حدود ۳۰۰۰ نفر به طرف پارلمان راه پیمانی کردند. در میان صفوف این راه پیمایان افراد مختلفی از سراسر کشور حضور داشتند؛ از قبیل: کارکنان متروی بوننوس آیرس. با وجود سرما و باد شدیدی که آن روز با شدت بیش از ۶۰ کیلومتر در ساعت می وزید؛ این کارگران تا صبح در برابر در پارلمان باقی ماندند و به آکسیون خود ادامه دادند.



- آیا انتظارات و خواسته های شما؛ همه برآورده شده اند؟

نه همه ی خواسته های ما. چونکه این قانون ماده ای نیز دارد که طبق آن باید استان ما ۲۳ میلیون پزوس (تقریباً ۴ میلیون یورو) به مالکین قبلی بپردازد. ما بر این عقیده ایم؛ که این مبلغ؛ بدهی های خانواده زانون است و دولت نباید بدهی های آقای زانون را عهده دار شود.

این سلب مالکیت فقط قسمتی از یک راه حل است. قسمت مهمی که به ما اجازه می دهد تا برای برآورده شدن نهایی خواسته هایمان که همانا ملی کردن این منابع باشد؛ به مبارزه ادامه دهیم.

از طریق کنفدراسیون خود با شرکت و کارخانه ما تماس گرفت و مقادیر زیادی از زمین ها و گل رس خود را در اختیار ما قرار داد؛ تا ما بتوانیم به تولید و فروش محصولات خود ادامه دهیم. امروزه ما محصولات زیادی داریم که نام مبارزین بزرگ قوم "مپوچه" را بر آنها نهاده ایم.



- در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ کارخانجات زیادی در آرژانتین اشغال شدند. نقش کارگران شرکت زانون در این اشغالها چه بوده است؟

ما در خلال سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ مرتب در حال سامان دادن و سازمان دادن به این کارخانه ها بودیم؛ که یا اعتصاب می کردند؛ یا در حال مبارزه بودند. ما تمام آرژانتین را پیمودیم؛ به همه کارخانهای اشغال شده سرزدیم؛ با کارگران صحبت کردیم. چندین بار نیز اجلاس ملی و سراسری تشکیل دادیم. ولی دولت هم در این مدت ساکت نبود و سعی در انحلال یا کسب و جذب این جنبش را داشت. شعار ما در کارخانه زانون این بود:

"اگر به یکی از ما حمله شود؛ به مثابه آن است که به همه ما حمله شده است"

و از همه سازمانها و گروه ها دعوت کردیم تا از تک تک این کارخانه هائی که تا کنون اشغال شده اند؛ دفاع کنند. فرقی هم نمی کرد که حمله از کدام طرف باشد. ما خواستار یک "قانون سلب مالکیت" شدیم تا بتوانیم همه کارخانه های اشغال شده را رسمی کنیم"

- در آرژانتین دیگر آثاری از کارخانه هائی که دوباره اشغال شدند؛ وجود ندارد. چرا کارخانه زانون یک استثنا ماند؟

این مورد دلایل زیادی دارد:

نکته اول اینکه دولت سعی وافری دارد تا این نهضت را سرد و کوچک و بی معنی جلوه دهد.

دوم اینکه دولت به طور قطره چکانی به این کارخانجات کمک می کند. کارخانجاتی که مالک اولیه آنها نیز دست از آنها شسته اند. سوم اینکه حامیان و طرفداران رئیس جمهور اسبق "نستور کیرشنر" که سیاست رسمی دولت را نمایندگی می کردند؛ به این نیروهای سرکوبگر پیوستند.

- هدف نهانی این نهضت چیست؟

این خبر خوشی برای ماست؛ که کارگران زن و مرد در شروع یک دوره ی بحرانی و تاریخی سرمایه داری؛ روش های مبارزه ی خود را رادیکالیزه می کنند. درست مثل سرمایه داران و دولت ها که این کار را می کنند: حکومتگران روش های خود را رادیکالیزه می کنند. این بدان معنی است که میلیون ها کارگر بیکار می شوند و میلیون ها تن گرسنه خواهند ماند. میلیون ها اخراجی. انفصال از خدمت. ایجاد دردسر؛ تعقیب آنهانی که مبارزه می کنند. روش مبارزه و جنگ و مداخله ی نظامی حکومتگران هم عوض شده است. مانند مورد عراق یا افغانستان؛ یا جنگ علیه خلق فلسطین. این اعمال در آینده شدیدتر هم خواهد شد.

ما هم باید آلترناتیوهای خودمان را رادیکالیزه کنیم. برای اینکه سرمایه داران تاوان همه این خسارات را پردازند؛ باید همه دفاتر حساب ها گشوده شوند تا معلوم شود و مردم ببینند که سود اینها در ۵ سال گذشته چقدر بوده است. و این تازه اول کار است. ما خواستار گسترش و مدرنیزه کردن ساختار زیرین جامعه هستیم. ما می خواهیم آپارتمان برای مردم بی خانمان بسازیم. و بالاخره ما باید به این نقشه های بیخودی که برای نجات این شرکت ها و کارخانجات کشیده اند؛ نه بگوییم.

- این تجربه ی کارکنان کارخانه زانون را در رابطه با بحران کنونی سرمایه داری چگونه می توان دید؟

سرمایه داری دارد می پوسد؛ ولی به خودی خود از پا نمی افتد. ما باید آن را از پای بیاندازیم. همه آنچه سرمایه داری در چنجه دارد فقط فلاکت و بدبختی و بربریت است. کارگران عموماً؛ و خصوصاً آن دسته از کارگران که بهره کشی انسان از انسان را می بینند و علیه آن مبارزه می کنند؛ باید از حقوق طبقه کارگر و از حقوق مردم دفاع کنند. مهمتر از همه این که ما باید یک جانشین یک آلترناتیو داشته باشیم.

من معتقدم که تجربه ای که ما در پروژه زانون کردیم؛ پروژه ای است که از ۸ سال پیش تا کنون فعالیت دارد. این تجربه قدرت طبقه ما است. این آزمایشگاه کوچکی است که نشان می دهد ما کارگران چه قدرتی داریم و تا کجا می توانیم پیش برویم. آنها ما را چنان در تنگنا قرار دادند که تعدادی از همکاران ما در ارگانها و سازمانهای چپ از فعالیت دست کشیدند و اهداف ما را رها کردند. آنها بذر نومی و یاس پاشیدند.

این بحران به قدری قوی خواهد شد؛ که هستی همه ما را تهدید می کند. اثرات و عواقب آن نیز همینگونه بزرگ و سترگ و خوفناک خواهد بود. این بحران ضمناً شانس بزرگی نیز هست. شانس برای طبقه ما تا بتوانیم بر سرمایه داری غالب آیم.

- وقتی که شما در سال ۲۰۰۱ این کار را شروع کردید؛ فکر می کردید که ۸ سال آنجا بمانید. انتظار و توقع شما در سالهای آتی چیست؟

شعار ما همیشه این بوده است: "وقتی که ما می توانیم یک کارخانه را اداره کنیم؛ پس می توانیم یک کشور را هم اداره کنیم". اتفاقاتی که در این ۸ یا ۹ سال گذشته افتاده اند؛ مهر تائیدی بر آموزش نظامی من بوده اند. من ۱۵ سال گذشته را در این کارخانه کار کرده ام و توانسته ام همکاران را خوب بشناسم. اوایل همه چیز قاطی پاطی بود. هر کسی به فکر خودش بود. همه به هم شک داشتند. همه از هم می ترسیدند. مجری این طرح؛ کارخانه دار؛ یا کارکنان فاسد سندیکاها بودند. این مرحله سالها طول کشید.

ما خواستار ملی شدن تحت نظر و کنترل کارگران هستیم؛ تا بتوانیم به حداکثر تولید رسیده و کارگران دیگری را نیز به کار بگماریم. ما به یک برنامه وسیع خانه سازی نیاز داریم. ما تنها در ایالت نئوکوین به بیش از ۴۰,۰۰۰ آ پارتمان نیاز داریم. یک کارخانه سرمایه داری و کاشی سازی می تواند در این میان نقش مهمی ایفا کند.

- شما کارگر و عضو فعال و از اعضای اصلی اتحادیه کارگران هستید. ولی عضو حزب تروتسکیست پی.تی.اس. نیز هستید. حزب شما در این مبارزه چه نقشی دارد؟

من معتقدم که حزب ما پی.تی.اس نقش حساسی را به عهده دارد. ما بسیاری از نبردها را می بازیم؛ برای اینکه یا دید ما یا استراتژی ما درست نیست. ما به دلایل تاریخی می دانستیم که چه خواسته هایی را دنبال کنیم؛ گشایش دفاتر کارخانه ها؛ دموکراسی بی واسطه با امکان انتخاب فراکسیون؛ ملی کردن کارخانه ها و سلب مالکیت از رنوس کار ما بودند. این خواسته ها نه تنها هدف ما را واضح تر و روشن تر کردند بلکه به ما یک چارچوبی را نیز دادند تا در این چارچوب ما بتوانیم فعالیتیمان را به سراسر کشور توسعه و گسترش بدهیم. ما توانستیم در مدارس؛ در دانشگاه ها در کارگاه ها و کارخانجات این برنامه را در ابعاد بزرگتری پیش ببریم. با بخش های مختلف تماس بگیریم. این نوع سازماندهی خودجوشی که ما داریم؛ که از آسمان به زمین نیامده است. این یک روند است و ما از تجربیاتمان در گذشته درس گرفتیم. هم از پیروزی هایمان و هم از شکست هایمان. پیروزی ها و شکست های نسل های گذشته؛ که در ۲۰۰ سال گذشته در این دیار جان خود را فدای اهداف کارگران کردند. ما در این چند ماه گذشته شاهد اشغال کارخانه های زیادی در کشورهای مختلف بوده ایم.



اعلام همبستگی و اتحاد کارگران زانون در آرژانتین و کارگران ویو.می در یونان

- معمولاً اینچنین آکسیون هانی چند روز یا چند هفته بیشتر دوام نمی آورند. ولی مواردی هم هستند؛ خصوصاً در کشور فرانسه؛ که در آنها مالک یا مدیر و رئیس آنها به گروگان گرفته شده اند. تجربه ای که شما در زانون کردید؛ چه راه حل یا توصیه ای برای این موارد دارد؟



کارگران معدن «همکار» در کرمان به نشانه اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته های خود، تولید را متوقف کردند

کارگران معدن همکار در کرمان چندین سال است که با مشکلاتی همچون به تعویق افتادن دستمزدها و عدم پرداخت حقوق بازنشستگان، پاداش، سود و بیمه دست و پنجه نرم می کنند. به همین دلیل در اعتراض به بی توجهی به درخواست های خود تولید را تا زمان رسیدگی به خواسته هایشان متوقف کردند. به دلیل پرداخت نشدن بقوق، پاداش های مقرر شده، سود ذغال سنگ دست از کار کشیده و با تجمع در مقابل ساختمان اداری این معدن خواهان رسیدگی هر چه سریع تر مشکلات خود شدند.



اعتراض کارگران نساجی کاشان

به گزارش خبرنگار ایلنا، کارگران معترض نساجی کاشان که تعدادشان نزدیک به ۱۰۰ نفر برآورد می شود روز سه شنبه با تجمع در مقابل دفتر نماینده این شهر در مجلس تاکید کردند که در صورت رفع نشدن مشکلات چندین ساله کارگران، ناچارند به همراه خانواده های شان در سفر به تهران در مقابل سازمان تامین اجتماعی تجمع کنند. در حال حاضر بالغ بر ۴ هزار نفر از کارگران ریسندگی کاشان مشکل عدم پرداخت حقوق دارند و هر یک بین ۲۰ تا ۵۰ میلیون تومان بابت حقوق معوقه و سنوات طلب دارند. «محسن رضانی» نماینده کارگران کارخانه نساجی کاشان در همین رابطه به خبرنگار ایلنا گفت: مطالبه این کارگران دریافت حقوق معوقه، رسیدگی به وضعیت بازنشستگی پیش از موعد کارگران نساجی و پرداخت سنوات بازنشسته شدگان این کارخانه است. وی همچنین افزود: کارگران با شکایت از دو سال سرگردانی و زندگی در شرایط تنگدستی، تاکید کرده اند که صبر و شکیبایی آنان در طول چند سال اخیر در مقابل این بی قانونی، برای شان عایدی جز پرداخت بیمه اضافی و کار مضاعف نداشته است.



امنیت محیط کار کارگران

جان باختن کارگر ریسنده در مشهد

یک کارگر ریسنده در مشهد در حین کار جان باخت. دو دست و سر این کارگر لای چرخ دنده های دستگاه کاردین صنایع ریسندگی گیر کرد و وی در دم جان خود را از دست داد. مسئله امنیت محیط کار صرفا در وجود ابزار سالم و بازرسی شده نیست بلکه در کنار آن آموزش دادن به کارگران برای رعایت اصول ایمنی و همچنین مهیا کردن و چگونگی استفاده از تجهیزات حفاظتی که دستکم می تواند در پیشگیری اینگونه حوادث نقش داشته باشد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. عدم سرمایه گذاری و پرداخت

بعد یک نوع حس طرفداری و حمایت در بین کارگران پدید آمد. وقتی که هوای کارخانه عوض می شد؛ یعنی هوای همه چیز عوض می شد. خلق و خوی کارگران. همان کارگری که تا دیروز با او مانند یک گوسفند رفتار می کردند؛ توصیه های مبارزان را اجرا می کند. نبرد می کند. مبارزه می کند. این کاراکتر هنوز هم در کارگران باقی مانده است. " این یک کار ضروری بود که ما؛ در هر نشست و جلسه و حتی در هر مکالمه ای برای یک استراتژی انقلابی نبرد کردیم. اوایل همکاران زیادی این استراتژی را خوب درک نکردند و آن را رد کردند. ولی در میان بحران اقتصادی و نبرد با آن؛ این استراتژی توانست خود را حاکم کند. " این لشکر کارگران برنامه ی مشخصی دارد که در سالیان گذشته و از نسل ها پیش تا کنون روی آن کار کرده و آن را سیقل داده است. این برنامه اینک به واقعیت پیوسته است. ما به رهبری طبقه کارگر معتقدیم. یک رهبری سازمان یافته و منسجم که در آرژانتین و سایر نقاط دنیا می تواند مبارزه کند.

ترجمه از شاهین

منبع:

<http://www.labournet.de/internationales/argentinie/n/argentinien-selbstverwaltung/zanon>



اخبار کارگری



۹۰ درصد کارگران زیر خط فقر زندگی می کنند

شرایط زندگی کارگران آنچنان اسفناک شده است که به هیچ شکلی نمی توان آن را نادیده گرفت حتی توسط نمایندگان خود رژیم. بطوری که علیرضا محبوب رئیس فرانکسیون کارگری در مجلس در گفتگو با خبرگزاری ایلنا گفت: " هم اکنون معیشت ۹۰ درصد جامعه کارگری کشور زیر خط فقر بوده و ۱۰ درصد باقیمانده نیز با خط فقر فاصله چندانی ندارند." وی همچنین در ادامه گفت که: " شرایط معیشت کارگران در کشور نگران کننده است و با هیچ منطقی نمی توان وضعیت امروز جامعه کارگری را توجیه کرد. هزینه های زندگی کارگران بیشتر از درآمدهایشان شده است و در عین حال تقاضا برای نیروی کار نیز کاهش یافته که این وضعیت جامعه کارگری را در فقر بیشتری فرو می برد."

حل معضل بیکاری و فراهم کردن شرایط ضروری برای ساماندهی اتباع بیگانه " صادر کرد، زمینه بیکار شدن بسیاری از کارگران افغان را مهیا ساخت. اما واقعا علت رشد بیکاری و تورم در ایران وجود کارگران خارجی و بویژه افغان است؟ یا همانند همه رژیم های سرمایه داری که در شرایط بحران اقتصادی و شکست برنامه های کنترل بحران، برای منحرف کردن افکار عمومی از علل اصلی این مشکلات، از راه های متفاوت علت مشکل را حضور کارگران خارجی عنوان می کنند. دو نکته در ارتباط با این موضوع قابل ذکر است. اول اینکه کارگران خارجی و در این مورد مشخص کارگران زحمتکش افغان با دستمزد پایین و بدون داشتن بیمه و هرگونه حقوق انسانی توسط پیمانکاران دولتی و غیر دولتی استخدام می شوند و تا کنون هم برای دولت و پیمانکاران بسیار سودمند بوده است. دوم اینکه با صدور این بخشنامه عملا کارگران ایرانی را به مخالفت به حضور کارگران خارجی می کند و در بین اینان که منافع مشترک دارند تفرقه و جدایی می اندازد و آنهم بوسیله ابزاری که دیگر نخ نما شده است. به هر رو انداختن گناه بیکاری کارگران ایرانی به گردن کارگران خارجی، از مسئولیت رژیم سرمایه داری ایران بعنوان عامل اصلی همه این بدبختی های موجود نمی کاهد. مشخصا آنچه برای همه کارگران مهم است تشکل و همبستگی است و باید در مقابل سیاست های رژیم، کارگران ایرانی و کارگران خارجی از حقوق همدیگر حمایت کنند و بطور متشکل دست به اعتراض بزنند و در دام رژیم نیافتند.



حمایت کارگران و مردم افغانستان از کارگران مبارز ایران

با امید به کسب قدرت همه کارگران و زحمتکشان هم در تولید - توزیع و هم در سیاست

Weblog: controlkargari.wordpress.com

E-mail: control.kargari@gmail.com

زنده باد سوسیالیسم

هزینه توسط صاحبان کارخانه برای بهینه سازی دستگاه های تولید و همچنین خرید تجهیزات حفاظتی و گذاشتن کلاس برای آموزش مسائل ایمنی به کارگران، از جمله شرایطی است که سرمایه داری برای سود بری بیشتر بر کارگران تحمیل می کند. نمونه دیگر:



مرگ کارگر ۲۴ ساله افغان بر اثر سقوط در چاه

«این حادثه در خیابان شهید صالحی میدان محلاتی رخ داد و طی آن یک کارگر ۲۴ ساله افغان به هنگام گذر از کنار چاه فاضلاب به علت بی توجهی و نداشتن دریچه و علائم هشدار دهنده در اطراف آن به داخل چاه سقوط کرد.»

بنا بر همین گزارش، هرچند این فرد با تلاش نیروهای آتش نشانی از داخل چاه بیرون کشیده شد، اما این کارگر بر اثر شدت جراحات و خفگی فوت کرده بود.



ممنوعیت استخدام کارگران خارجی در دستگاه های دولتی

بر اساس بخشنامه ای که دولت روحانی در ارتباط با ممنوعیت استخدام کارگران خارجی در دستگاه های دولتی به بهانه " صیانت از نیروی کار داخلی و افزایش میزان اشتغال و به منظور کمک به